

## بانوی خردمند و با شکوه قرآن

مهناز رحیم پور

علم و دانش و عقل و خرد دو موهبت الهی از جانب خداوند متعال به انسان است. انسان موجودی است که در آغاز آفرینش به سبب این دو ویژگی و تفضل الهی بر سایر موجودات برتری یافت. و از این روست که انسان به سبب تعلیم اسماء الهی بر ملائکه نیز فائق آمد و انسان مسجود ملائکه و جنیان شد. و به سبب ویژگیها و استعدادهایی که در اوست، خداوند او را بر موجودات بری و بحری برتری داد. و خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ﴾ (سوره ابراهیم، آیه ۳۳) خداوند متعال در قرآن مجید به آن دسته از بندگان خود را که عقل و اندیشه خویش را به کار می گیرند و با دیدن آیات الهی به تفکر می پردازند، و به ایمانشان نسبت به خداوند افزوده می گردد اولوالالباب می نامد. لب در لغت به معنای مغز است و مقصود آن در قرآن عقل. راغب اصفهانی لب را به معنای عقل خالص و نالوده آورده است. زیرا عقل و خرد خالص کننده همه معانی است که در وجود انسان هست مانند مغزها و مغز و اهل هر چیز (همچون مغز بادام و گردو) مفهوم لب برتر و والاتر از معنی عقل است.<sup>۱</sup> پس هر لبی عقل است ولی هر عقلی لب نیست. و از این جهت خدای متعال فهمیدن و درس احکامی که عقل های کامل و پاک آنها را می فهمند مربوط به اولوالالباب می داند. پس اولوالالباب یعنی فرزندان و صاحبان عقل ها و خردهای کامل.<sup>۲</sup>

از آن جایی که انسان سرشار از استعدادهای بالقوه است. جهت به فعلیت رساندن این استعدادها احتیاج به الگو و اسوه دارد. قرآن نیز با عنایت به این خواسته جهت تکمیل نقش تربیتی انسان به شرح حال کوتاه و گاهی بلند برخی از پیامبران و یا انسان هایی که مقارن با عصر آنها بودند می پردازد. از جمله در سوره نحل در ذیل داستان زندگی شگفت انگیز حضرت سلیمان<sup>۳</sup> به بانوی خردمند و با شکوه و سیاستمدار اشاره می کند، که با اقتدار و عظمت و تدبیر در سرزمین سبا حکومت می کرد. سبا: نام قوم و مملکتی است که در قسمت جنوب غربی عربستان که اکنون یمن نام دارد، قرار گرفته بود. آنان را نخستین قوم عربستان جنوبی برشمرده اند که در تاریخ در هزاره اول قبل از میلاد به آستانه تمدن گام نهاده اند. این سرزمین به جهت حاصلخیزی و نزدیکی به دریا و نیز قرار گرفتن آن بر سر راه هند مزیتی برای آن فراهم آورده بود<sup>۳</sup> داستان این ماجرا در زمان پادشاهی قوم بنی اسرائیل در دوران سلیمان نبی<sup>۴</sup> اتفاق افتاده است. حضرت سلیمان<sup>۴</sup> تصمیم گرفت بیت المقدس را از روی نقشه



همان خیمه ای که موسی<sup>(ع)</sup> در بیابان سینا معروف به قبه الرمان بود بنا نماید و به سرعت هر چه تمام آن بنا را تمام کرد. ولی آرزوی دیگری نیز داشت و آن زیارت خانه خدا و ادای فریضه حج بود. پس از بازگشت از سفر حج به شهر صنعا آمده و تصمیم گرفت در آن سرزمین آبی جاری سازد. وقتی پستی و بلندی ها را واریسی کرد، اثری از آب ندید، ناراحت شد. در میان پرندگان به جستجوی هدهد پرداخت تا او را به آب راهنمایی کند و بگوید در زیر چه قسمت از زمین و در عمق چند متری آب هست. <sup>۴</sup> او که با دقت مراقب اوضاع حکومت و وضع کشور خود بود. در میان سپاهیان هدهد را ندید. در جستجو برآمد و علت را چویا شد. و گفت اگر دلیل قانع کننده ای برای غیبتش نداشته باشد او را ذبح می کنم. اما غیبت هدهد چندان به طول نینجامید که به حضور سلیمان<sup>(ع)</sup> حاضر شد. و هنگامی که آثار خشم را در چهره سلیمان مشاهده کرد. با صراحت و بی پرده و بدون تعارف به وی گفت: ای رسول خدا من به چیزی آگاهم که تو از آن آگاه نیستی. سپس به شرح حال سرزمین سبأ پرداخت که «من به سرزمین سبأ رفته بودم، زنی را در آنجا یافتم که بر آنها حکومت می کرد و همه چیز را در اختیار داشت خصوصاً اینکه تخت عظیمی هم داشت. و مساله عجیب و ناراحت کننده ای که من در آنجا دیدم این بود که مشاهده کردم آن زن و مردمش در برابر خورشید، نه در برابر خدا سجده می کنند. و شیطان بر آنها تسلط یافته و اعمالشان را در نظرشان زینت داده یعنی افتخار می کنند که در برابر آفتاب سجده می کنند. آن چنان در بت پرستی فرو رفته اند که فکر نمی کنم آنها هدایت شوند.» سلیمان نبی<sup>(ع)</sup> فرمود: «ما تحقیق می کنیم ببینیم راست گفتی یا از دروغگویان هستی.» سپس نامه ای کوتاه و پر محتوی نوشت و به هدهد داد و گفت: «این نامه را ببر و نزد آنها بیفکن، سپس برگردد و در گوشه ای بین آنها چه عکس العملی نشان می دهند.» هدهد نامه را گرفت و به طرف سرزمین سبأ پرواز کرد و نامه را در حضور همه درباریان و دستگاه حکومتی در حالیکه ملکه در میانشان بود افکند، ملکه نامه را برداشت و از مضمون آن آگاه شد، و بدون آنکه در اصالت نامه احتمال جعل یا تردیدی به خود راه دهد رو به بزرگان دربار کرد و گفت: نامه با ارزشی دریافت کرده ام که این گونه آغاز شده است: این نامه از سوی سلیمان است و محتوایش اینست به نام خداوند بخشایش گر مهربان. به شما توصیه می کنم که برتری جوئی در برابر من نکنید و به سوی من آئید و تسلیم حق شوید. سپس رو به درباریان حکومتی کرد و گفت: صاحب نظران رأی خود را در این کار مهم بدهید من هیچ کار مهمی را بدون نظر و بی حضور شما انجام نداده ام. آنها گفتند: ما قدرت کافی داریم و مرد جنگ نیز هستیم. اما تصمیم نهایی با توست. ملکه با تأمل در جواب سخن آنان گفت: پادشاهان هنگامی که وارد سرزمین آبادی می شوند آنجا را به فساد و تباهی و ویرانی می کشانند و خراب می کنند. عزیزان و بزرگان آن سرزمین را به اسارت و آوارگی می کشانند سپس با دور اندیشی به اطرافیان خود گفت: باید قبل از هر کاری سلیمان و اطرافیان او را امتحان کنیم و ببینیم او پادشاه است یا پیامبر خدا. ملکه با دور

اندیشی خود می خواست ببیند اگر سلیمان پادشاه است که مانند سایر پادشاهان با دادن هدایا و خراج راضی می شود. اما اگر پیامبر خدا باشد و قصدش هدایت مردم و تسلیم آنان در برابر پروردگار جهانیان باشد چه واکنشی نشان می دهد. زیرا پیامبران جز به صلاح امتها نمی اندیشند و با خرافات به مبارزه بر می خیزند. فرستادگان ملکه به همراه هدایا به سوی سلیمان رهسپار شدند. هنگامی که وارد بارگاه سلیمان شدند با صحنه های غیر منتظره ای برخورد کردند شکوه و جلال شگفت انگیز دربار سلیمان از یک طرف، استقبال نکردن وی و نپذیرفتن هدایا - از طرفی اعلام جنگ نیز با آنها کرد. و به آنان که دلگرم هدایای خود بودند گفت: خدا به من بهتر از آنچه را که آورده اید داده، به سوی قوم خود برگردید با لشکریان خود به سراغ شما می آئیم که قدرت مقابله را ندارید و به صورت خوار و ذلیل و حقیر از سرزمیتان بیرون می شوید. فرستادگان ملکه به سوی سرزمین خود برگشتند و ماجرا را برای او و اطرافیانش شرح دادند. و به توصیف بارگاه اعجاب آور سلیمان که بارگاهی عادی نبود پرداختند از این رو برای آنان روشن شد که قدرت مقابله با دستگاه سلیمان<sup>(۲)</sup> را ندارند. ملکه سبا با تامل به این مسأله مهم که سرزمین و مردم وی را تهدید می کرد. به فکر فرو رفت آنگاه تصمیم گرفت با عده ای از بزرگان قوم به نزد سلیمان برود و از نزدیک بررسی کند سلیمان چه آئینی دارد. وقتی این خبر به سلیمان رسید تصمیم گرفت قدرت الهی سلطنت خود را به او و اطرافیانش بنماید. تا به اعجاز سلطنت او آشنا و در مقابل دعوتش تسلیم شوند. از

این رو از دربار خود خواست تا تخت با شکوه او را به قصرش حاضر کنند و با تغییرات ظاهری در آن میزان عقل و درایت ملکه را بیازماید اینکار توسط مرد صالحی که از نیروی معنوی و

صاحب ولایت تکوینی بود، و در روایات به آصف بر صفا معروف است و وصی آن حضرت

بود صورت گرفت. هنگامی که ملکه وارد قصر شگفت انگیز سلیمان شد. یکی از اهل

قصر به او گفت: آیا تخت تو هم این گونه است؟ و او با زیرکی پاسخ

داد. گویا خود آن تخت است. و بلافاصله ادامه داد. «ما پیش از این هم

آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم» یعنی اگر این مقدمه چینی ها برای اینست

که ما به اعجاز دستگاه سلیمان پی ببریم ما پیش از این با نشانه های

دیگر به حقانیت او آگاه شده بودیم. لذا در اطاعت و فرمان او سر

فرو آورده ایم. فرازهای آخرین داستان را قرآن اینگونه بیان می دارد:

«سلیمان دستور داده بود صحن یکی از قصرها را از بلور صاف و شفاف

بسازند. و در زیر آن آب متلاطم و متراکم جاری کنند. هنگامی که ملکه

به آنجا رسید به او گفته شد به حیاط قصر داخل شو. ملکه وقتی آن

صحنه را دید گمان کرد باید از نهر آبی عبور کند تا به حضور سلیمان برسد.

لذا جامه های خود را از ساق پا بالا زد تا دامنش تر نشود. اما سلیمان نبی<sup>(۳)</sup>

به او گفت: که حیاط قصر از بلور صاف ساخته شد و نیازی نیست که پاهای



خود را برهنه کند و دامنش را بالا زند. هنگامی که ملکه سبا این صحنه و داستان ههد و برگرداندن هدایا و سخنان فرستادگانش و آوردن تختش از سبا به دربار وی را به خاطر آورد. شکی برایش نماند که اینها همه معجزات و آیات نبوت است» لذا گفت: «پروردگارا من به خود ستم کردم و همراه رهبرم سلیمان به درگاه تو آمدم» هر چند که ملکه سبا قبل از آن هم ایمان خود را در بدو ورود به قصر اعلام داشته بود ولی در اینجا اسلام او به اوج رسید. و با دیدن این نشانه‌های روشن با گذشته تاریک خود وداع گفت. و در مرحله تازه‌ای از زندگی که مملو از نور ایمان یقین بود گام نهاد.<sup>۵</sup> و به این ترتیب با تدابیری که سلیمان نبی<sup>(ع)</sup> اندیشید. او را از خرافه پرستی و عبادت غیر خدا باز داشت. و از ایمان اجمالی در جمله «ربّ ائی ظلمت نفسی» به توحید صریح انتقال یافت و چون اسلام خود را بر طریقه اسلام سلیمان دانست که همان توحید صریح است لذا جمله خود را از «اسلمت مع سلیمان» به «لله ربّ العالمین» (سوره ابراهیم، آیه ۳۳) تأکید کرد. یعنی اقرار دارم که جز خدا در هیچ جای جهان ربّی نیست و این توحید در ربوبیت است که مستلزم توحید در عبادت نیز هست که مشرکین قائل به آن نیستند.<sup>۶</sup>

و به این ترتیب ایمان اجمالی او به ایمانی کامل مبدل شد. و از اعماق وجودش با اعتقاد به خداوند متعال و در معیت پذیرش توحید - اعتقاد به ولایت پیامبر زمانش را نیز بر زبان جاری ساخت. و یکی از ده برترین بانوان خردمند جهان در طول تاریخ گردید<sup>۷</sup> تا جائیکه خداوند متعال در معجزه جاویدان خویش از او و عقل و درایت او ستایش و یاد می‌کند. و هنگامی که به شیوه برخورد او در مسأله پذیرش توحید و دعوت سلیمان<sup>(ع)</sup> تأمل می‌کنیم. به برتری او نسبت به کسانی که وضعیتی همچو او را در طول تاریخ داشتند مانند، فرعون و نمرود و یا مترفین اقوام دیگر نسبت به پیامبران پی می‌بریم. و عمل او را همچون همسر فرعون آسیه که در راه قدرت و شکوه بود می‌توان ستود که ایمان به خدا و سرای آخرت را به دنیا و زخارف آن ترجیح داد، و از این رو خدای سبحان می‌فرماید: ﴿وما الحياة الدنيا الا لعب ولهو وللدار الآخرة خیر للذین یتقون افلا

**تعقلون** ﴿ (سوره انعام، آیه ۳۲)

منابع:

- \* قرآن کریم، مترجم استاد محمد فولادوند
۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، مترجم: سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۰۵.
  ۲. سید اکبر قریشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸، ج ۷-۶-۵، ۱۷۶-۱۷۷.
  ۳. احمد خاتمی، فرهنگنامه موضوعی قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۲- ماده سین.
  ۴. محمد باقر موسوی و علی اکبر غفاری، قصص قرآن تاریخ انبیا، نشر صدوق، ۱۳۷۳، ص ۲۵۱-۲۵۸.
  ۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۳۹-۴۸۳.
  ۶. محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۵۲۳.
  ۷. حسین اصفهانی، فاطمه زهرا سیده نساء العالمین، کیانفروشی اسلام، ۱۳۴۳، ص ۱۴۷ و ۱۰۵.